

واکاوی مفهوم کلاله در آیات و روایات

سیدحسین نوری*

استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۷)

چکیده

در آیات قرآن تنها در دو مورد سخن از کلاله به میان آمده است، یکی در آیه ۱۲ سوره نساء و دیگری در آیه ۱۷۶ آخرین آیه از همان سوره. در این زمینه دو مطلب امکان طرح دارد، اول اینکه بین خلیفه اول و دوم در مفهوم کلاله اختلاف نظر وجود دارد، اولی می‌گوید: «کلاله من لاوالد و لاولد له» در حالی که دومی بر آن است که: «کلاله من لاولد له» و البته رأی دیگری هم دارد که آن توقف است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۲۱) اما کاملاً روشن است که نظر خلیفه دوم ناتمام است، چون با وجود فرزند که در طبقه اول قرار دارد، نوبت به ارث‌بران طبقه دوم (که برادران و خواهران باشد) نمی‌رسد و مطلب دوم اینکه در این دو آیه، دو حکم متفاوت در مورد کلاله بیان شده است و این نشان از یک نوع تنافی بین آنهاست که البته با توجه به روایات اهل بیت عصمت و طهارت این تعارض رفع شدنی است، به این بیان که آیه ۱۲ در مورد کلاله امی است و آیه ۱۷۶ در مورد کلاله ابوینی یا ابی.

واژگان کلیدی

ارث‌بران طبقه دوم، برادران و خواهران ابوینی و ابی، برادران و خواهران امی، سهم‌الارث، کلاله.

مقدمه

آیینی کامل است که برای تمام مراحل زندگی، بلکه برای مابعد آن نیز برنامه داشته باشد تا در پرتو آن هر کس وظیفه خود را بداند و طبق آن عمل کند. بر این اساس شرع مقدس اسلام برای تمام مراحل حیات و ممات انسان برنامه‌ریزی کرده که از جمله آنها تعیین تکلیف اموالی است که از میت باقی می‌ماند، در صورتی که تکلیف این اموال روشن نباشد، دو تالی فاسد دارد، یا به هدر می‌روند یا مورد اختلاف واقع می‌شوند. شرع مبین برای برون‌رفت از این بی‌تکلیفی که نتیجه‌اش این دو تالی فاسد خواهد بود، برای این اموال برنامه‌ریزی کرده و به این منظور وراثی را که به موجب نسب، ارث می‌برند، به سه طبقه تقسیم کرده است.

طبقه اول: آن وارثانی هستند که خویشان نزدیک متوفی محسوب می‌شوند که همان پدر و مادر و فرزندان و فرزندان فرزندانند که اینان نسبت به اموال میت اولیت دارند به دلیل آیه «أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵). پس اگر فردی بمیرد، ترکه او به آنها می‌رسد و تا زمانی که آنها هستند، نوبت به نزدیکان دیگر نمی‌رسد.

طبقه دوم: اجداد و برادران و خواهران و اولاد آنها که با نبود طبقه اول نوبت به این طبقه می‌رسد.

طبقه سوم: اعمام و عمات و اُخوال و خالات و اولاد آنها که با نبود دو طبقه قبلی، نوبت به این طبقه می‌رسد.

این نوشتار در پی واکاوی مفهوم کلاله در آیات و روایات است و به عبارت دیگر بحثی است در مورد گروهی از طبقه دوم که همان برادران و خواهران ابوینی یا ابی یا امی هستند و نتیجه‌اش روشن شدن حکم فقهی کلاله در قرآن و احادیث خواهد بود.

وقتی که به قرآن و روایات مراجعه می‌شود به واژه کلاله برمی‌خوریم، پس سؤالاتی از قبیل اینکه کلاله به چه معناست؟ و در مصطلح قرآنی و روایی به چه افرادی اطلاق می‌شود؟ حکم فقهی آن چیست؟ به ذهن خطور می‌کند. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های مزبور است.

معنای لغوی کلاله

آنچه از کتاب‌های لغوی و تفسیری استفاده می‌شود این است که کلاله مصدر است از باب کَلَّ؛ يَكَلُّ (جمعی از مؤلفین، ج ۲: ۱۶۹۵) که به معنای خستگی، ناتوانی و ضعف، سنگینی، سربار دیگران، عیال و یتیم می‌آید، ولی اصل آن از احاطه است. ابن‌اثیر در النهایة می‌گوید: قد تکرّر فی الحدیث ذکر الکلاله و هو أن یموت الرجل و لا یدع والدًا و لا ولدًا یرثانه و أصله من تکلّله النسب إذا أحاط به (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۹۷).

یعنی کلاله در حدیث بسیار آمده و معنایش اینست که شخص بمیرد و پدر و فرزندش به جای نگذارد که از او ارث ببرند و اصل آن از احاطه خویشاوندان است، آنگاه که به او محیط می‌شوند.

فیروزآبادی می‌گوید: تکلّل به أحاط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۰۸۴) تکلل به، یعنی او را فراگرفت.

ابن‌فارس در معجم مقاییس اللغة (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۷۵۷) و ابن‌منظور در لسان‌العرب (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴۷۱) نیز اصل کلاله را از احاطه می‌دانند.

بر این اساس، مفسران نیز بر آنند که اصل کلاله از احاطه است و معانی دیگر، به آن باز می‌گردد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳: ۳۳؛ طوسی، ج ۳: ۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۲۱).

معنای اصطلاحی کلاله

ابوالفتوح رازی در روض‌الجنان و روح‌البیان (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۷۷) چنین می‌گوید:

در کلاله خلاف کردند:

ضحاک و سدی گفتند: موروث منه باشد یعنی مرده.

سعید جبیر گفت: وارثان باشند.

نضربین شمیل گفت: مال موروث باشد.

و در ادامه می‌گوید: شعبی گفت که از ابو بکر پرسیدند که کلاله چه باشد؟ گفت: بگویم، اگر ثواب باشد از خدای باشد و اگر خطا بود، از من و شیطان و خدای تعالی از این بری است. هر وارثی باشد که نه پدر باشد نه فرزند.

و چون به عهد عمر رسید، عمر را پرسیدند، گفت: من شرم دارم که مخالفت ابوبکر کنم، همان گویم که او گفت.

طاووس گفت: (ما دون الولد) هر که جز فرزند بود.

حکم گفت: هر که جز پدر بود.

عطیه گفت: برادران مادری باشند.

عبیدبن عمر گفت: برادران پدری باشند.

جابر بن عبدالله گفت: من گفتم وارثان من دو خواهرند، مرا چگونه میراثی گیرند؟ خدای تعالی این آیت فرستاد: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: برادران و خواهران باشند از پدر و مادر و آنان که در این آیت (نساء: ۱۲) ذکر است، از مادر باشند و آنان را که در آخر سوره ذکر است، از پدر و مادر یا از پدر.

فخر رازی در مورد اقوال و اختیار ابی بکر و عمر در تفسیر کبیر (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۲۱) چنین می‌گوید:

«كثر أقوال الصحابة في تفسير الكلاله و اختيار أبي بكر أنها عبارة عن من سوى الوالدين و الوالد و هذا هو المختار و القول الصحيح، و أما عمر فإنه كان يقول الكلاله من سوى الولد و روى أنه لما طعن قال: كنت أرى أن الكلاله من لا ولد له و أنا استحيى أن أخالف أبابكر الكلاله من عدا الوالد و الولد.»

و عن عمر فيه رواية أخرى و هي التوقف و كان يقول: ثلاثة لأن يكون بيّنها الرسول صلى الله عليه وآله لنا أحب إلى من الدنيا و ما فيها: الكلاله، الخلافة و الربا».

وی می‌گوید: صحابه در تفسیر کلاله آرای گوناگونی دارند و ابوبکر این نظر را اختیار کرده که: کلاله عبارت است از غیر از پدر و مادر و فرزند و من هم همین را اختیار می‌کنم و نظر صحیح نیز همین است؛ ولی عمر می‌گفت: کلاله غیر از فرزند باشد و روایت شده آنگاه که به او ضربت زدند، می‌گفت: رأی من این بود که کلاله یعنی کسی که فرزند ندارد، ولی من خجالت می‌کشم که با ابوبکر مخالفت کنم، کلاله یعنی غیر از پدر و فرزند. در روایت دیگری از عمر نقل شده است که او نظری ندارد و در مورد کلاله متوقف بود و می‌گفت: اگر پیامبر ﷺ سه چیز را برای ما بیان می‌کرد، از دنیا و آنچه در آن است، برای من بهتر بود: کلاله، خلافت و ربا.

البته شیخ طوسی در مورد اختلاف در معنای کلاله چنین می‌گوید:
در معنای کلاله اختلاف نظر کردند:

ابوبکر، عمر، ابن عباس، ابن زید، قتاده، زهری و ابن اسحاق می‌گویند: کلاله غیر از پدر و فرزند است.

و از ابن عباس در روایت دیگر نقل کرده‌اند که می‌گویند: کلاله غیر از فرزند است و به برادران امی با وجود پدر و مادر یک‌ششم ارث داده که این بر خلاف اجماع تمامی علمای هر عصری است.

ابن زید گفته است: به میت کلاله می‌گویند.

ابن جابر و ابن زید گفته‌اند: غیر از پدر و فرزند از وراثت را، کلاله گویند و بنابراین به زوج و زوجه نیز کلاله می‌گویند.

گروهی گفته‌اند: کلاله آن مرده‌ای است که فرزند و پدر ندارد.

و نزد ما کلاله برادران و خواهران هستند (طوسی، ج ۳: ۱۳۵).

نقد و بررسی این اقوال

ضحاک و سدی کلاله را بر میت اطلاق کردند که این از یک جنبه صحیح است بالخصوص با توجه به روایت جابر بن عبدالله انصاری که در آن پیامبر ﷺ کلاله را بر میت اطلاق فرموده است؛ ولی از جنبه دیگر صحیح نیست، چون به برادران و خواهران ابوینی و ابی و امی نیز کلاله می‌گویند، به عبارت دیگر کلاله طرفینی است همان‌طوری که این دسته از خویشان محیط به میت هستند، او نیز محیط به آنهاست و از این بیان روشن می‌شود که قول سعید بن جبیر که گفته است کلاله به وارثان گفته می‌شود نیز ناتمام است، چون همان‌طور که به وارثان گفته می‌شود، به میت نیز می‌گویند.

قول ابن نضر که کلاله را بر مال موروث اطلاق کرده است، شاید از نظر لغوی صحیح باشد، از آن جنبه که مال صاحب مال را احاطه می‌کند، ولی این دیگر مختص به طبقه دوم نیست، بلکه شامل طبقه اول و سوم از وراثت هم هست.

قول ابن طاووس هم صحیح نیست، چون اعمام و احوال را هم شامل می‌شود و دیگر آنکه والدین را خارج نمی‌کند، در حالی که با بودن آنها به طبقه بعدی نوبت نمی‌رسد. قول حکم نیز نا تمام است؛ چون با نبودن پدر و بودن فرزندان، نوبت به دیگران نمی‌رسد و دیگر اینکه تعریف مزبور، همان‌طور که شامل طبقه دوم است شامل طبقه سوم هم می‌شود و حال آنکه به طبقه سوم کلاله اصطلاحی اطلاق نمی‌شود. اما قول عطیه ناظر به یک قسم از کلاله است و دو قسم دیگر که برادران و خواهران ابوینی و ابی هستند را شامل نیست و بر عکس قول عبید بن عمیر باز ناظر به یک قسم دیگری است که کلاله ابی باشد، در حالی که کلاله امی و ابوینی در آن لحاظ نشده‌اند. اما رأی عمر بنا بر نقل فخر رازی که کلاله من سوی الولد است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۲۱) نیز نادرست است؛ چون ابوین را خارج نمی‌کند و با بودن ابوین به طبقه دوم از وراثت نوبت نمی‌رسد و عجیب‌تر از آن، قول او به توقف است که معنای کلاله نزد او معلوم نیست، در حالی که یکی از احکام شرعی مسلم اسلام و تبیین شده در قرآن بوده و خلیفه مسلمین نسبت به آن جاهل است و غریب‌تر از همه اینکه کسی نداند خلافت حق کیست، و آن را تصاحب کند!

نتیجه اینکه، بنا بر آنچه خواهد آمد و به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت، در مورد کلالة دو دسته از روایات از اهل بیت وارد شده است، یک دسته می‌گوید کلالة «من لا ولد و لا والد له» که البته این گروه مطلق است و شامل زوج، زوجه، اجداد، برادران، خواهران، اعمام و احوال می‌شود و یک دسته دیگر از روایات در تفسیر آیه ۱۲ و ۱۷۶ سوره مبارکه نساء وارد شده که به برادران و خواهران ابوینی، ابی و امی تفسیر شده است که این دسته دوم مقید آن دسته اول می‌شود، لذا کلالة اصطلاحی برادران و خواهران ابوینی و ابی و امی خواهد بود.

تناسب معنای لغوی و اصطلاحی کلالة

شاید تناسب این باشد که برادران و خواهران جزو طبقه دوم ارث هستند و تنها با نبودن پدر و مادر و فرزند، ارث می‌برند و چنین کسی که پدر، مادر و فرزندی ندارد، مسلماً در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده است، لذا به آنها کلالة گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۷۶).

و اما اینکه چرا قرآن به جای بردن نام برادر و خواهر، این تعبیر کلالة را انتخاب کرده است، شاید چون این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فرزندی، مراقب باشند که اموال آنها به دست کسانی خواهد رسید که نشانه ناتوانیشان هستند و بنابراین پیش از آنکه دیگران از آن استفاده کنند، خودشان آن را در موارد ضروری‌تر و لازم‌تر در راه کمک به نیازمندان و حفظ مصالح اجتماعی صرف کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۷۷).

حال که کلالة از حیث لغت و اصطلاح و بیان اقوال و اینکه کدام قول صحیح است، روشن شد، به واکاوی مفهوم کلالة با رویکرد قرآنی و روایی می‌پردازیم:

کلالة در آیات و روایات

همان‌طور که بیان شد در قرآن کریم در دو مورد سخن از کلالة به میان آمده است.

مورد اول: آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلْتِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ».

«اگر مردی بوده باشد که کلاله (برادر یا خواهر) از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک‌ششم است و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک‌سوم شریکند [البته] پس از اتمام وصیتی که شده، و ادای دین، به شرط آنکه از طریق وصیت و اقرار به دین، به آنها ضرر نزنند، این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است.»

مورد دوم: آیه ۱۷۶ سوره مبارکه نساء

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْتَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

«از تو (در مورد کلاله) سؤال می‌کنند، بگو خداوند حکم کلاله را برای شما بیان می‌کند. اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او ارث می‌برد و آن مرد نیز تمام مال را از خواهر به ارث می‌برد، در صورتی که خواهر او فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر ارث‌بر باشند، دوسوم اموال را می‌برند و اگر برادران و خواهران با هم ارث‌بر باشند، سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث است. خداوند برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز داناست.»

ملاحظه می‌کنید که حکم کلاله در این دو آیه شریفه متفاوت است، به عبارت دیگر بین این دو آیه تنافی وجود دارد، چون آیه اول حکم کلاله را در صورت انفراد یک‌ششم دانسته، در حالی که در آیه دوم حکم را در همان صورت یک‌دوم فرض کرده است، باز آیه اول در صورت تعدد وراثت، سهم ارث را یک‌سوم دانسته، آن هم به صورت شرکت به نسبت مساوی، در حالی که آیه دوم بین صور متعدد فرق گذاشته است، به این بیان که اگر

متعدد دو خواهر باشند، سهم ارث آنها دوسوم ترکه است و اگر متعدد باشند (چند برادر و خواهر) برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. پس حکم کلالة در این دو آیه یکنواخت نیست.

رفع تنافی

به دو وجه می‌توان تضاد بین این دو آیه را از بین برد.

وجه اول

اینکه بگوییم کسانی که با واسطه با شخص متوفی مربوط می‌شوند، به اندازه همان واسطه ارث می‌برند. یعنی برادران و خواهران مادری به اندازه سهم مادر ارث می‌برند که همان یک‌سوم است و برادران و خواهران پدری و مادری یا پدری فقط، سهم ارث پدر را می‌برند که همان دوسوم است و چون آیه ۱۲ ارث برادران و خواهران را یک‌سوم تعیین و آیه ۱۷۶ ارث آنها را دوسوم فرض کرده است، این نشان می‌دهد که آیه ۱۲ درباره آن دسته از برادران و خواهرانی است که از طریق مادر با میت مرتبند و آیه ۱۷۶ درباره آن گروه از برادران و خواهرانی است که از طریق پدر و مادر یا تنها پدر مرتب هستند.

وجه دوم

از طریق روایات اهل بیت: که همانا مفسران واقعی قرآند، تنافی بین آن دو آیه را از بین ببریم.

روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام در تفسیر این دو آیه آمده است، دو دسته هستند:

الف) یک دسته از روایات در زمینه بیان مراد از کلالة وارد شده است:

۱. روایت حمزه بن حمران:

«رَوَى الْكَلْبِيُّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِاطٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكَلَالَةِ فَقَالَ مَا لَمْ يَكُنْ وُلْدًا وَلَا وَالِدًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۹۹، ح ۲).

حمزه بن حمران می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد کلالة سؤال کردم، پس حضرت

فرمود: در موردی است که فرزند و پدری نباشد.

البته این روایت از نظر سند ضعیف است، چون علی بن رباط که از اصحاب صادقین علیه السلام است نه وثاقتش ثابت است نه روایتش، بلکه علی بن رباط (ی) که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده، ثقة است که این شخص، آن نیست و فقط تشابه اسمی است.

۲. صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج

«روی الکلبینی عن علی بن إبراهیم عن أبيه و محمد بن إسماعیل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن عبدالرحمن بن الحجاج عن أبي عبد الله علیه السلام قال: الكَلَالَةُ مَا لَمْ يَكُنْ وَلَدٌ وَلَا وَالِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۹۹، ح ۳)

عبدالرحمن بن الحجاج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: کلاله در موردی است که نه فرزند باشد و نه پدر (این از نظر دلالت).

اما از نظر سند، تمام راویان این روایت شیعه دوازده امامی ثقة هستند، لذا روایت معتبر است.

۳. صحیحہ محمد بن مسلم

«روی الکلبینی عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا تَرَكَ الرَّجُلُ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ ابْنَهُ أَوْ ابْنَتَهُ إِذَا تَرَكَ وَاحِداً مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ فَلَيْسَ هُمُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ"» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۹۹، ح ۱).

«محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: اگر مرد (میتنی) بازمانده‌اش پدرش یا مادرش یا پسرش یا دخترش باشد، هر کدام از این چهار تا بازمانده‌اش باشند، اینان کسانی نیستند که خدای عز و جل از آیه "قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ" اراده کرده باشد.»

یعنی بر طبقه اول ارث‌بر، کلاله اطلاق نمی‌شود.

و این روایت مانند روایت قبلی از نظر سند معتبر است، چون تمام راویان ثقة هستند. پس از این دسته روایات، استفاده می‌شود که کلالة در موردی است که فرزند، پدر و مادر نباشد و بر این اساس کلالة شامل ارث‌بران طبقه دوم و نیز سوم خواهد بود.

ب) روایاتی که در تفسیر دو آیه وارد شده‌اند

این روایات، خود چند صنف هستند:

۱. روایاتی که در تفسیر آیه ۱۲ سوره نساء وارد شده است:

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الَّذِي عَنَى اللَّهُ فِي قَوْلِهِ "وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ" إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ خَاصَّةً.

عیاشی در تفسیر خود از بکیرین اعین که او از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: آنچه را خداوند عز و جل از "آیه ۱۲ سوره نساء" اراده کرده است، همانا فقط برادران و خواهران امی هستند.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ مِثْلِهِ (حَرَامِلِي، ج ۱۷: ۴۹۷، بَاب ۸ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۱۱: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۷، ح ۵۸ و ۵۹).

صاحب وسائل می‌گوید: محمدبن مسلم در ضمن حدیثی مثل همین را از امام باقر عليه السلام نقل فرموده است.

۲. روایاتی که در تفسیر آیه ۱۷۶ سوره نساء وارد شده است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ "يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا مَاتَتْ لِوَلَدٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَوْلَادِ لِلْأُخْتِ مِثْلُ مَا لِلَّذِينَ وَرَثُوا وَلِلْأَخِ مِثْلُ مَا لِلَّذِينَ وَرَثُوا" إِنَّمَا عَنَى اللَّهُ الْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ (حَرَامِلِي، ج ۱۷: ۴۳۰، بَاب ۷ از ابواب موجبات ارث، ح ۱۸: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۶، ح ۳۱۲).

محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: که مراد خداوند از کلاله در این آیه، خواهر پدری و مادری و خواهر پدری است.

این روایت گرچه در تفسیر عیاشی آمده، از نظر سند ضعیف است؛ ولی باز ضروری نمی‌رساند چون روایات منحصر به آن نیست.

۳. روایاتی که در تفسیر هر دو آیه وارد شده‌اند:

«رَوَى الْكُلَيْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام امْرَأَةٌ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَإِخْوَتَهَا وَأَخَوَاتَهَا لِأُمِّهَا وَإِخْوَتَهَا وَأَخَوَاتَهَا لِأَبِيهَا قَالَ: لِلزَّوْجِ النَّصْفُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ الثُّلُثُ الذَّكَرُ وَالْأُنثَى فِيهِ سَوَاءٌ إِلَى أَنْ قَالَ: وَالَّذِي عَنَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي قَوْلِهِ "وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ" إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ خَاصَّةً وَقَالَ فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ "يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَدٌّ وَ لَهُ أُخْتٌ" يَعْنِي أُخْتًا لِأَبٍ وَ أُمًّا أَوْ أُخْتًا لِأَبٍ ... (حر عاملی، ج ۱۷: ۴۸۱، باب ۳، ح ۲).

رجال این حدیث همگی تقه هستند و از نظر دلالت، هر دو موضع کلاله را توضیح داده است که مراد از آن در آیه ۱۲ برادران و خواهران امی و در آیه ۱۷۶ برادران و خواهران ابوینی یا ابی هستند.

به همین دلیل بنا بر حمل مطلق بر مقید، باید گروه اول را بر گروه دوم حمل کرد و بر اساس آن کلاله، برادران و خواهران پدری و مادری یا پدری فقط (بنا بر آیه ۱۷۶ نساء) یا برادران و خواهران مادری (بنا بر آیه ۱۲ نساء) خواهد بود و این‌گونه تنافی بین دو آیه رفع می‌شود.

حال که تنافی به این صورت از بین رفت، به بیان حکم کلالات ثلاث می‌پردازیم.

مشاهده شد که آیه اول به بیان حکم کلاله امی پرداخته و آن را به دو قسم تقسیم کرده

است:

الف) کلاله امی واحد.

ب) کلاله امی متعدد.

ج) کلاله امی واحد: یعنی برادر یا خواهر مادری یک نفر بیش نیست، در این صورت سهم ارث او یک‌ششم است.

چون آیه می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ».

واحد بودن کلاله امی در آیه، از تنوین در اخ و اخت استفاده می‌شود و بنا بر آن، در صورتی که برادر یا خواهر امی واحد باشد، سهمش یک‌ششم است.

و بر همین مبنا صاحب جواهر چنین گفته است: «لو انفرد الواحد من ولد الام خاصة عمن يرث معه كان له السدس فرضا و الباقي يرد عليه قرابه ذكرا كان او انثى» (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴۹).

یعنی اگر از فرزندان مادر، تنها یک نفر باشد و غیر از او کسی در آن طبقه نباشد، سهم ارث او به صورت فرض یک‌ششم است و باقی آن به صورت قرابت و خویشاوندی به او برگردانده می‌شود و (در این حکم) هیچ فرقی بین مرد و زن نیست (یعنی این فرزند مادری خواه مذکر باشد یا مؤنث و به عبارت دیگر برادر امی میت باشد یا خواهر امی او، هیچ فرقی نمی‌کند).

در قانون مدنی نیز به این مطلب، چنین تصریح شده است: «هر گاه وارث طبقه دوم یک برادر امی یا یک خواهر امی باشد، فرض او سدس است» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۵۷، ماده ۹۰۴).

و «باقی را هم به قرابت می‌برد» (رد به نسب یا رد به قرابت) (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶۱، ماده ۹۱۷).

ب) کلاله امی متعدد: یعنی برادران و خواهران مادری، بیش از یک نفرند، که خود چند صورت دارد:

۱. دو یا چند برادر امی.

۲. دو یا چند خواهر امی.
 ۳. چند برادر و خواهر امی.
- در همه این صور سهم ارث آنها یک‌سوم به صورت شرکت علی‌السویه است. و مستند این حکم شاید امور زیر باشد:
۱. ظاهر خود آیه ۱۲ سوره نساء می‌فرماید: «فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ». چون ظاهر «فَهُمْ شُرَكَاءُ» این است که به صورت مساوی ارث می‌برند.
 ۲. در شرکت اصالة التسویه جاری می‌شود، بخصوص اگر سبب آن متحد باشد.
 ۳. اجماع محصل و منقول بر شرکت علی‌السویه قائم شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۱۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۴۲۴؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ۴۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۵۰).
 ۴. روایات باب ۸ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد ج ۱۷ و مسائل الشیعة نیز بر آن دلالت می‌کند:
- الف) «رَوَى الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مَعَ الْجَدِّ قَالَ لِلْإِخْوَةِ فَرِيضَتُهُمُ الثُّلُثُ مَعَ الْجَدِّ (حر عاملی، ج ۱۷: ۴۹۶، باب ۸ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۵).
- این روایت از نظر سند صحیح محسوب می‌شود، چون محمدبن اسماعیل گرچه مشترک بین چند نفر است، مراد از اسم مذکور در این روایت محمدبن اسماعیل نیشابوری است که کلینی از او و او از فضل‌بن شاذان نقل حدیث می‌کند (سبحانی، ۱۴۳۱: ۳۹۶، شماره ۵۰۷۴).
- و بقیه روایات هم همگی تقه هستند.
- اما از نظر دلالت، این روایت دلالت می‌کند بر اینکه سهم ارث برادران مادری، یک‌سوم است.
- البته در مورد «مع الجدد» در روایات بعدی توضیح خواهیم داد.

ب) «روى الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد و عن علي عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن حسين بن عماره عن مسعم أبي سيار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مات وترك إخوة وأخوات لأم وجدًا قال: قال الجد بمنزلة الأخ من الأب له الثلثان وللإخوة والأخوات من الأم الثلث فهم شركاء سواء (حر عاملي، ج ۱۷: ۴۹۶، باب ۸ از ابواب ميراث الإخوة والأجداد، ح ۴).

راویان این روایت از نظر سندی همه ثقه هستند، مگر حسین بن عماره که در مورد او مدح و ذمی ذکر نشده است.

اما از نظر دلالت: روایت دلالت می‌کند که ارث برادران و خواهران مادری یک‌سوم به صورت شرکت علی‌السویه است.

روایات دیگری در همین باب به این مضمون آمده است، جز اینکه یک روایت معارضی در همین باب وجود دارد که بیانگر آن است که برادران امی با وجود جد، ارث نمی‌برند که شیخ طوسی آن را در تهذیب و استبصار به اسناد خود چنین نقل کرده است: «علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن عبد الله بن زراره عن محمد بن أسلم عن يونس عن القاسم بن سليمان قال حدثني أبو عبد الله عليه السلام قال: إن في كتاب علي عليه السلام أن الإخوة من الأم لا يرثون مع الجد» (حر عاملي، ج ۱۷: ۴۹۶، باب ۸ از ابواب ميراث الإخوة والأجداد، ح ۸).

که البته این حدیث، هم از نظر سند مورد گفت‌وگو و هم از نظر دلالت توجیه‌پذیر است، از نظر سند گرچه بعضی محمد بن اسلم (الطبری الجبلی) را حسن دانسته‌اند، بعضی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند و برخی او را غالی و فاسد الحدیث شمرده‌اند و معلوم است که نتیجه تابع احسن مقدمات است.

اما از نظر دلالت خود شیخ طوسی در پی توجیه آن برآمده و چنین فرموده است: «فألوجه في هذا الخبر أنهم لا يرثون معه بأن يقاسمونه لأن لهم فریضتهم لا زيادة علیها ولا ینافی ذلك ما قدمناه من الأخبار».

یعنی برادران امی فرضشان یک‌سوم است و بیش از آن ارث نمی‌برند (نه اینکه اگر با جد بودند، دیگر ارث نمی‌برند).

پس از این روایات روشن شد که ارث برادران و خواهران مادری یک‌سوم به‌صورت شرکت علی‌السویه است و بود و نبود جد سبب افزایش یا نقصان فرضشان نمی‌شود؛ جز اینکه با نبود او الباقی به‌عنوان قرابت به آنها داده می‌شود و با بود او، فقط فرضشان را می‌برند.

در کتاب‌های فقهی از جمله شرائع‌الاسلام، محقق حلی به دو حالت انفراد و تعدد اشاره و حکم آنها را چنین بیان کرده است:

«لو انفرد الواحد من ولد الأم كان له السدس و الباقی رد علیه ذکرا کان أو أنثی و للثنتين فصاعدا الثلث بينهم بالسوية ذکراً كانوا أو إناثاً أو ذکراً و إناثاً». (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۰).

یعنی اگر فرزند مادری تنها باشد، سهم ارثش به‌طور فرض یک‌ششم است و باقی ترکه به او رد می‌شود، خواه ارث بر مذکر باشد یا مؤنث و اگر ارث بر دو نفر یا بیشتر بودند، یک‌سوم به‌صورت شرکت علی‌السویه فرض آنهاست، خواه همه مذکر یا مؤنث یا اینکه مذکر و مؤنث با هم باشند.

و بر این اساس در قانون مدنی ماده ۹۲۱ چنین آمده است: «اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶۲).

دو ثلث دیگر ترکه هم به آنان به‌عنوان قرابت داده می‌شود (رد به نسب یا رد به قرابت) که آن هم بالسویه قسمت خواهد شد.

در مورد کلاله امی سخن به پایان رسید، اکنون بر اساس آیه ۱۷۶ سوره نساء به بیان حکم کلاله ابوبنی می‌پردازیم:

در این آیه چند صورت ذکر شده است:

۱. وارث تنها یک خواهر باشد.
۲. وارث تنها یک برادر باشد.

۳. ارث بران تنها دو خواهر باشند.

۴. بازماندگان شخص مرده، دو یا چند برادر و خواهر باشند.

صورت اول: اگر وارث فقط یک خواهر ابوینی باشد، نصف ترکه فرض اوست و باقی را به قرابت می‌برد.

مستند این حکم امور زیر است:

۱. آیه شریفه که می‌فرماید: «إِنَّ امْرَأَتَهُ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ».

شایان ذکر است که «لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» به این معنا نیست که اگر میت فرزندی نداشته باشد، نوبت به خواهر می‌رسد؛ چون واضح است که با وجود والدین (که در طبقه اول ارثند) نوبت به خواهر نمی‌رسد که در طبقه دوم است. پس «لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» تنها بیان یک مصداق از مصادیق موانع ارث است (که اگر این نبود و ابوین نیز نبودند) و وارث تنها یک خواهر باشد (که این وحدت، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، از تنوین «لَهُ أُخْتٌ» استفاده می‌شود) نصف ترکه را بالفرض می‌برد و باقی از راه قرابت به او می‌رسد که دلیل آن، همان آیه اولو الأرحام است که می‌فرماید: «أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵).

و بر این پایه در قانون مدنی چنین آمده است: «اگر وارث طبقه دوم، فقط یک خواهر ابوینی باشد، نصف ترکه فرض اوست» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۵۶، بند سوم، ماده ۱۸۹).

باقی را هم به قرابت می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶۱، ماده ۹۱۷).

صورت دوم: اگر وارث تنها یک برادر ابوینی باشد، تمام ترکه میت به او می‌رسد، البته آن را به قرابت می‌برد نه به فرض، چون برادر ابوینی، فرض بر نیست.

و مستند این حکم امور زیر است:

۱. اجماع علما: که کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۴۲۳) و مفتاح الکرامه

(عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ۴۲۴) و مستند الشیعه (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹: ۲۶۰) و

جوهر (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴۸) آن را نقل کرده‌اند.

۲. آیه کریمه که می‌فرماید: «وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» یعنی اگر زن بمیرد و فرزند و پدر و مادر نداشته باشد، تمام مال از آن برادر ابوینی یا ابی خواهد بود.

یادآوری: طبق ظاهر آیه، آن میت زن است، ولی زن یا مرد بودن وارث تفاوت ایجاد می‌کند و نه مورث (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۴۶۹).

۱. سنت شریفه

(الف) «روى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ أَخَاهُ وَ لَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهُ قَالَ الْمَالُ لَهُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ مَعَ الْأَخِ لِلأَخِ جَدٌّ قَالَ يُعْطَى الْأَخُ لِلأَمِّ السُّدُسَ وَ يُعْطَى الْجَدُّ الْبَاقِيَّ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْأَخُ لِلأَبِ قَالَ الْمَالُ بَيْنَهُمَا سَوَاءً (حر عاملی، ج ۱۷: ۴۸۰، باب ۲ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۱).

این روایت از نظر سند صحیح است و دلالت می‌کند بر اینکه اگر وارث، تنها برادر (ابوینی یا ابی) باشد، تمام مال از آن اوست.

اما اگر یک برادر امی و جد وارث باشند، یک‌ششم سهم برادر و باقی سهم جد خواهد بود.

و اگر یک برادر ابی همراه جد وارث باشد، مال بین آنها به‌طور مساوی تقسیم می‌شود. شاهد این مسئله همان صورت اول است.

(ب) «روى الشيخ، عن أحمد بن محمد (الأشعري)، عن البرقي، عن محمد بن القاسم بن الفضل، عن الرضا عليه السلام فى رجل مات و ترك امرأة قرابة ليس له قرابة غيرها قال يدفع المال كله إليها» (حر عاملی، ج ۱۷: ۴۸۰، باب ۲ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۳).

این حدیث از نظر سند صحیح است و دلالت می‌کند بر اینکه اگر مردی بمیرد و وارثش تنها یک زن از خویشان او باشد، تمام مال را به آن زن می‌دهند.

(ج) «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْتِينٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ

يَمُوتُ وَيَدْعُ أُخْتَهُ وَ مَوْلِيَهُ قَالَ الْمَالُ لِأُخْتِهِ» (حر عاملی، ج ۱۷: ۴۸۰، باب ۲ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۴).

اسناد صدوق به علی بن یقطين صحیح است و این حدیث مانند حدیث قبلی دلالت می‌کند بر اینکه اگر مردی بمیرد و یک خواهر و چند کنیز از او باقی بمانند، تمام مال از آن خواهر خواهد بود.

احادیث دیگری با همین معنا در همین باب آمده است که از آنها استفاده می‌شود که اگر وارث، به یک برادر یا خواهر ابوینی منحصر باشد، تمام ترکه از آن اوست، با این تفاوت که برادر آن را به قرابت می‌برد نه به فرض، چون فرض بر نیست و خواهر فرض خود را می‌برد و باقی، از راه رد به نسب یا به قرابت، به او می‌رسد.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴۸) در این زمینه چنین فرموده است: «إذا انفرد الأخ للأب والأم عن یرث معه من أهل طبقتة فالمال له قرابة» و به فاصله چند سطر می‌گوید: «و لو كان المنفرد أختا لهما كان لها النصف فرضاً فی کتاب الله و الباقي یرد علیها عندنا قرابة بآية أولى الأرحام و غيرها».

در قانون مدنی نیز چنین آمده است: «هر یک از ورثه طبقه دوم اگر تنها باشد، تمام ارث را می‌برد و اگر متعدد باشد، ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶۱، ماده ۹۱۷).

مشاهده می‌شود که این ماده عام است و شامل وارث فرض بر و وارث به قرابت، هر دو می‌شود.

یادآوری: در آیه، در مورد ورثه آنگاه که دو یا چند برادر باشند، چیزی گفته نشده است، ولی بنا بر رد فروع بر اصول، حکمش این خواهد بود که ترکه به‌طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، چون در شرکت اصل تساوی رعایت می‌شود و هیچ خصوصیتی برای یکی نسبت به دیگری وجود ندارد.

صورت سوم: ارث بران تنها دو خواهر ابوینی باشند.

در این صورت سهم ارث آنها دوسوم است که آن را به فرض می‌برند.
مستند این حکم خود آیه است که می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَتْ اِثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ» (نساء: ۱۷۶).

و بقیه مال هم بر پایه آیه اولوالأرحام به آنها می‌رسد.
البته در صورتی که وارثان سه خواهر یا بیشتر باشند، باز حکم چنین است که دوسوم مال بالفرض و بقیه به قرابت به آنها می‌رسد.

بر همین مبنا محقق در شرایع چنین فرموده است: «و لو كان أختان فصاعداً كان لهما أو لهن الثلثان و الباقي يرد عليهما أو عليهن» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۰).
در قانون مدنی به این حکم چنین اشاره شده است: «اگر وراثت طبقه دوم چند خواهر ابوی (دو یا بیشتر) باشند، دو ثلث ترکه فرض آنان است که به تساوی قسمت می‌کنند و باقی را به قرابت و به تساوی می‌برند» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۵۶، بند دوم، ماده ۹۰۲).

صورت چهارم: ارث بران برادران و خواهران ابوی باشند.

در اینجا چند فرض تصویب است:

۱. یک برادر و یک خواهر باشند.
۲. یک برادر و چند خواهر باشند.
۳. چند برادر و یک خواهر باشند.
۴. چند برادر و چند خواهر باشند.

در تمامی این صور، مردان دو برابر زنان ارث می‌برند.

مستند این حکم کتاب، سنت و اجماع است.

الف) کتاب: «وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۷۶).

اگر (وراثت) برادران و خواهران باشند، مذکر دو برابر مؤنث ارث می‌برد.

ب) سنت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:.. وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...» (حر عاملی، ج

۱۷: ۴۸۰، باب ۲ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح (۵).

ج) اجماع: هر دو اجماع محصل و منقول بر این حکم ادعا شده است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۹: ۱۴۸).

در پایان بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. هرگز با وجود کلاله ابوینی، کلاله ابی ارث نمی‌برد، گرچه کلاله ابوینی مؤنث باشند. و دلیل آن شاید چند امر باشد:

الف) در کلاله ابوینی دو سبب جمع است، پس از کلاله ابی نزدیک‌تر است.

ب) دیگر آنکه آیه می‌فرماید: «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵).

ج) به‌علاوه روایات شریفه نیز دلالت بر آن دارد:

۱. «روى الكليني عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن بُرَيْدِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ابْنُكَ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ ابْنِ ابْنِكَ وَ ابْنُ ابْنِكَ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ أَخِيكَ وَ أَخُوكَ لِأَبِيكَ وَ أُمَّكَ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ أَخِيكَ لِأَبِيكَ قَالَ وَ ابْنُ أَخِيكَ لِأَبِيكَ وَ أُمَّكَ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ لِأَبِيكَ قَالَ وَ ابْنُ أَخِيكَ مِنْ أَبِيكَ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ عَمِّكَ إِلَىٰ آخِرِ الْحَدِيثِ (حر عاملی، ج ۱۷: ۵۰۲، باب ۱۳ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۱).

رجال این روایت همگی ثقة هستند، مگر برید الكناسی که مدح یا ذمی در مورد او نیامده است، ولی به‌هر حال مضمون روایت با آیه کاملاً تطابق دارد.

۲. در حدیث نبوی و مرتضوی نیز چنین آمده است: «أَعْيَانُ بَنِي الْأُمَّ أَحَقُّ بِالْمِيرَاثِ مِنْ بَنِي الْعَلَّاتِ» (همان، ح ۳ و ۴).

که مراد از اعیان، برادران و خواهران ابوینی و مراد از علّات، برادران و خواهران ابی هستند.

۲. در صورت فقدان کلاله ابوینی، کلاله ابی قائم مقام آن خواهد بود، دلیل این حکم اجماع علماست.

لذا در انفراد و اجتماع، حکم کلاله ابوینی را خواهند داشت.
پس اگر وارث یک برادر ابی باشد، تمام ترکه از آن اوست.
اگر دو برادر بودند، مال به‌طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.
اگر یک برادر و خواهر باشند، مذکر دو برابر مؤنث ارث می‌برد (و همچنین است، اگر متعدد باشند).

اگر ارث‌بر، تنها یک خواهر باشد، نصف را به فرض و باقی را به قرابت می‌برد.
اگر وارثان دو خواهر یا بیشتر باشند، دو ثلث فرض آنهاست و باقی را به قرابت می‌برند.

۳. حکم اجتماع کلاله ابوینی و امی.
اگر وراث ترکیبی از کلاله ابوینی و امی بودند، ترکه به شرح زیر بین آنها تقسیم می‌شود:

کلاله امی یا واحد است یا متعدد.
اگر واحد باشد، فرض او یک‌ششم است و فرقی بین مذکر و مؤنث نیست و باقی که پنج‌ششم است، سهم کلاله ابوینی خواهد بود.
اگر کلاله امی متعدد باشد، یک‌سوم ترکه فرض آنهاست و باقی آن که دوسوم است، به کلاله ابوینی داده می‌شود.
خود کلاله ابوینی چند صورت دارد:

۱. اگر یک خواهر باشد، نصف باقیمانده (پنج‌ششم یا دوسوم) را به فرض و بقیه را به قرابت می‌برد.
۲. اگر یک برادر باشد، تمام باقیمانده را به قرابت می‌برد.
۳. اگر دو یا چند برادر باشند، باقیمانده به‌طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.
۴. اگر دو یا چند خواهر باشند، دوسوم باقیمانده را به فرض و باقی آن را به قرابت می‌برند.
۵. اگر چند برادر و خواهر باشند، مردان دو برابر زنان، از باقیمانده ارث می‌برند.

تمام این احکام از مباحث گذشته استخراج می‌شود.

۴. در تمام موارد فوق، اگر کلاله ابوینی نباشد، کلاله ابی‌جانشین آن می‌شود و عیناً به شرح فوق ارث می‌برند.

۵. اگر کلالات ثلاث با هم جمع شوند (کلاله ابوینی، ابی و امی) حکم چگونه خواهد بود؟

در این فرض کلاله ابی هرگز ارث نمی‌برد و این حکم به سبب حضور مادر و تأثیر او در حاجب بودن است، بنابراین ارث بران کلاله امی و کلاله ابوینی خواهند بود و هر آنچه در تنبیه سوم گفته شد، اجرا می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که کلاله در لغت، به معنای ضعیف، ناتوانی، خستگی، عیال و سنگینی و سربار دیگران آمده، ولی اصل آن احاطه چیزى به چیز دیگر است.

کلاله در اصطلاح، برادران و خواهران ابوینی یا ابی یا امی میت هستند و از آن جنبه که محیط به میت و او نیز محیط به آنهاست، کلاله گفته شده‌اند.

از اختلاف میان دو خلیفه در مورد کلاله چنین برمی‌آید که معنای آن نزد آنان، با تردید همراه بوده است و این همان مسئله‌ای است که روایات عامه به آن اشاره دارند:

بنا بر آنچه فخر رازی نقل می‌کند، هر دو خلیفه آرزوی این را داشتند که در زمان پیامبر از او در مورد سه مورد سؤال می‌کردند: کلاله، خلافت و ربا (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۲۱)

که از این نقل استفاده می‌شود که آن دو، از احکام مربوط به ارث بی‌اطلاع بودند و نیز احکام متعلق به ربا را نمی‌دانستند و بالاتر از همه در امر خلافت که از آن کیست (آیا حق آنهاست یا نه) تردید داشتند.

آیا کسی که معنای کلاله را نمی‌داند (که یکی از مسائل مهم باب ارث است) و نیز نسبت به ربا ناآگاه است، در حالی که از مسائل مهم بیع و تجارت است و همچنین در امر

خلافت سردرگم است، در حالی که به زمام امور امت اسلامی مربوط است، چگونه به خود اجازه می‌دهد امور مسلمین را به دست بگیرد و بر آنان حکمرانی کند. آری از اینجاست که مرجعیت اهل بیت عصمت و طهارت در تبیین احکام و تفسیر قرآن و از جمله آیات مربوط به کلاله ظاهر می‌شود. آن حضرات می‌گویند: موضوع آیه ۱۲ کلاله امی است که بر پایه آن، سهم ارث آنها در صوت انفراد، یک‌ششم و در صورت تعدد، یک‌سوم که در آن با هم شریکند، تعیین شده است.

ولی موضوع آیه ۱۷۶ کلاله ابوینی یا ابی بوده و بنابراین، سهم ارث در صورت انفراد، یک‌دوم و در صورتی که دو خواهر باشند، دو‌سوم، و اگر چند برادر و خواهر باشند، سهم مردان دو برابر سهم زنان تعیین شده است. و به این صورت تنافی بین دو آیه را رفع کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهاية*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر - دار صادر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. جمعی از مؤلفین (بی‌تا). *المعجم الوسیط*، کتابفروشی اسلامیة.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). *تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۸. سبحانی، جعفر (۱۴۳۱ق). *الموسوعة الرجالیة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۲. عاملی، سید محمد جوادی بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه*، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *کتاب التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الإسلامیة.
۱۴. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام*، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). *قاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳ش). *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، تهران، نشر میزان.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۱. نجفی، محمدبن حسن (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.